

ازدواج یا مرگ

در تماشای فیلم "زنان کوچک"

بر اساس رمان کلاسیک لوییذا می الکات (Louisa May Alcott)، ساخته‌ی گرتا گروویگ (Greta Gerwig)



زن جوانی با دست‌نوشته‌ی داستان کوتاه‌اش می‌رود سراغ سردبیر یک هفته‌نامه. می‌گوید یکی از دوستان‌اش این را نوشته و دوست دارد چاپ کند. مرد نیشخند می‌زند - نشان بده ببینم - و تند برگ می‌زند، با خنده‌ای نامفهوم (مضحک‌ه یا در لذت از خواندن؟). همه‌ی برگ‌ها را خط می‌زند. اگر همه‌ی این‌ها را حذف کنی، چاپ‌اش می‌کنیم. زن می‌گوید "باشد، چه‌قدر می‌پردازید؟" مرد قیمتی بسیار نازل پیشنهاد می‌کند. زن، خوشحال می‌پذیرد. و مرد می‌گوید:

'And if the main character is a girl, make sure she's married at the end, or dead'

این آغاز فیلم به تمامی تفاوت دارد با برداشت‌های دیگر از رمان شبه‌خودزندگی‌نامه سده‌ی نوزدهمی، نوشته‌ی لوییذا می الکات امریکایی. فیلم‌های دیگری که پیش‌تر از روی رمان ساخته شده، به آغاز رمان وفادارند: چهار خواهر نوجوان در خانه‌ی پدری. در این برداشت نو، جو مارچ (Jo March) - شخصیت اصلی - را می‌بینیم که خانم جوانی است و می‌خواهد نویسنده بشود و به ویژه درآمد و زندگی مستقل داشته باشد. به تصویر کشیدن جو (همزاد الکات) از آغاز چنان کسی که به خود آسیب می‌رساند، بس جسارت می‌خواهد. گرتا گروویگ حتا از این هم پا پیش‌تر می‌گذارد و نکته‌ای می‌افزاید که در کتاب نیست: در رمان کسی به جو نمی‌گوید که شخصیت زن رمان‌اش باید دست آخر "یا ازدواج کند یا بمیرد". سرگذشت رمان **زنان کوچک** را اگر بشناسیم، می‌دانیم که این چشمکی است به الکات که همزمان انتقام نیز هست از همه‌ی سازش‌ها که الکات و هنرمندان زن دیگر باید به آن تن می‌دادند تا کارشان پذیرفته شود.

زنان کوچک رمان کلاسیکی است که مورد علاقه‌ی بسیاری خوانندگان در جهان است، اما آفریننده‌اش چندان علاقه‌ای به آن نداشت و به هیچ روی نمی‌خواست که بنویسدش. آن را برای پول نوشت، به درخواست ناشر که از او داستانی دخترپسند درباره‌ی دختران خواسته بود. الکات، سافرجت (Suffragette/طرفدار حق رأی زنان) که هرگز ازدواج نکرد و همیشه دوست داشت پسر باشد، فکر نمی‌کرد توانایی نوشتن چنین داستان سفرشی داشته باشد. داستان‌ها و رمان‌های قبلی‌ش بیش‌تر تخیلی بود.

آن‌که کتاب را خوانده یا فیلم‌های پیش‌تر ساخته شده را دیده و به آن علاقه‌مند باشد، شاید به سختی این بی‌میلی الکات در نوشتن چنین کاری را بپذیرد. اما دانستن سرگذشت نوشته شدن آن، تجربه‌ی دیگری از خواندن و دیدن خواهد داشت و می‌تواند تفاهم داشته باشد با برداشت نوی گرتا گروویگ.

جذابیت کتاب درباره‌ی چهار دختر نوجوان و مادر جدی‌شان به زمان جنگ داخلی امریکا و پدری که دور از خانه به سربازان یاری می‌رساند، صد و پنجاه سال پس از انتشار، زنده و روشن است. فضای دوستانه در خانه‌ای خرد با پنج زن که شخصیت و رویای متفاوت دارند. چهار دختر: مگ، جو، بث و امی. می‌خواهی لاری (Laurie)، جوان تنهای ثروت‌مند همسایه باشی که دوست دارد عضوی از این خانواده باشد و گرمای آن را تجربه کند. جو که هر بار با فکر به داستانی هیجان‌انگیز به جست و خیز در دشت می‌پردازد، می‌تواند قهرمان خیالی هر دختری باشد که دوست دارد چیزی بیش از آن‌چه امکان دارد به دست بیاورد (سیمون دو بووار نیز علاقه داشت چون جو / الکات باشد). جو دارد می‌سوزد از شوق رسیدن به چیزی:

something splendid... something heroic or wonderful that won't be forgotten

و پنهان نمی‌کند که دوست می‌داشت پسر باشد:

I can't get over my disappointment in not being a boy

امی، خواهر کوچک در نگاه نخست نقطه مقابل جو است، دخترکی بهانه‌گیر اما رویاپرداز. امی استعداد زیاد دارد در طراحی و می‌خواهد نگارگر معروفی بشود و به پاریس برود. مگ، خواهر بزرگ زیباست و توانایی بازی‌گری دارد و خواسته‌اش ازدواج با مردی خوب است. پث، خجالتی است، فرشته‌ای در خانه؛ مهربان. دوست دارد در خانه بماند، به شرطی که خویشان و یک پیانو دم دست باشد.

زنان کوچک درباره‌ی دختران در حال رشدیست که کنجاوند در آنچه خود می‌خواهند، آنچه نیک است و آنچه جهان بیرون ازشان انتظار دارد. نخست به نظر می‌رسد که دختران آینده‌ی روشن دارند، اما فشار از بیرون زود به درون زندگی‌شان می‌خزد، در شکل فقر و معیارهای فرهنگی درباره‌ی رفتار نیک. الکات خشم جو از این فشار را احساس نادرستی می‌داند که می‌توان نادیده گرفت، همان سان که در کتاب تربیتی پیش‌نهاد شده – برای سرپوش گذاشتن بر احساس و رفتار سرکش. در پایان جلد نخست، پدر با رضایت نتیجه‌گیری می‌کند که دختران در غیبت او زنان کوچکی شده‌اند. درباره‌ی جو می‌گوید:

"او وراجی نمی‌کند، آرام است و مادرانه از خواهر کوچک‌اش (پث) مراقبت می‌کند و از این کیفی می‌کنم." و جو اعتراض که نمی‌کند هیچ، سرخ هم می‌شود از این تعریف. مشکل بتوان پذیرفت که الکات فمینیست بدون طنز یا انگیزه‌ی انتقادی چنین نوشته باشد. پدر خود او درآمد خانواده را می‌ریخت پای برنامه‌های آرمانی تربیتی. بدتر از این هم می‌شود. پس از موفقیت جلد نخست، منتشر شده به سال ۱۸۶۸، خوانندگان در آرزوی ادامه‌ی داستان بودند که جو با پسر همسایه ازدواج کند، در حالی‌که مدام ادعا کرده بود که قصد ندارد به هیچ قیمتی از استقلال خودش صرف‌نظر کند.

الکات در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته‌است:

"دختران برام می‌نویسند و می‌پرسند این زنان کوچک با چه کسی ازدواج خواهند کرد، انگار که این آخرین هدف زندگی زن باشد. نمی‌گذارم جو با لاری ازدواج کند تا کسی را راضی نگه دارم." برمی‌گردیم به حرف سردبیر/ناشر در آغاز فیلم گرتا گروبیگ: فکر کرده‌ای اگر قهرمان داستان نه ازدواج کند و نه بمیرد، کتاب فروش خواهد کرد؟

الکات اما تسلیم شد. اندکی البته. با زرنگی، پروفیسور خوش‌قلب آلمانی – فردریش بائر (Friedrich Bhaer) – را به داستان می‌کشاند. جو برای فرونشاندن عشق لاری به نیویورک می‌گریزد و بائر را می‌بیند. با این مرد ازدواج کرده و مدرسه‌ای برای کودکان بی سرپرست بنا می‌نهد. امی زیبارو که از هنر نگارگری دست برداشته، لاری جنتلمن "به دست می‌آورد". همه شادند.

بعدها الکات، به رغم نوشتن جلد بعدی رمان درباره‌ی جو، دانش‌آموزان و پسرش، نوشت که نباید می‌گذاشت جو ازدواج کند؛ درست مثل خودش.

به عنوان فیلم‌ساز با این همه چه می‌کنی؟ فیلم ساخته‌ی سال ۱۹۹۴ به داستان وفادار بود. به عنوان دوستار کتاب رضایت خواهی داشت از صحنه‌های پر از گل و بچه‌گره، شخصیت قوی جو که بیش‌تر در حال نوشتن است. رابطه‌ی او با پروفیسور آلمانی بیست‌سال پیرتر نیز قابل پذیرش‌تر است. گروبیگ کوشیده است تا زندگی واقعی الکات را نیز به تصویر بکشد. با آمدن پدر همه خوش‌حال‌اند، اما مادر گله می‌کند از غیبت او. به امی اهل هنر بیش‌تر توجه می‌شود. عشق میان او و لاری، شکلی از رقابت با جو می‌گیرد (که در واقعیت میان لوییزا می الکات و خواهر جوان‌ترش وجود داشت. کارهای خواهرش دست آخر در پاریس به نمایش گذاشته شد). نقش پروفیسور آلمانی داده شده به یک فرانسوی خوش‌تیپ (لویی گارل/Louis Garrel) که چندان هم نمی‌کوشد تله‌جهی آلمانی داشته باشد. این باید شوخی کارگردان باشد: اگر قرار است جو مردی را ببوسد، بگذار زیباترین مردی باشد که می‌توان یافت. پایان فیلم نیز متفاوت و نو است. گروبیگ در گفت و گویی گفته است که می‌خواسته از الکات قدردانی کند. (بیش از این نمی‌نویسم. حیف خواهد بود برای کسی که قصد دارد فیلم را ببیند.) همه‌ی این‌ها خوب است، اما می‌شد که به زندگی خود نویسنده بیش‌تر پرداخت. جو که می‌گوید "دوست داشتم پسر باشم" چرا باید مردی را ببوسد؟

شاید گزیدن راه میانه بهتر بوده است برای جلب رضایت تماشاگران بیش‌تر. چه‌گونه می‌توان فیلمی ساخت درباره‌ی کتابی و همزمان گفت که این کتاب نباید نوشته می‌شد؟ الکات نمی‌خواست کتابی درباره‌ی دختران بنویسد، اما وقتی

نوشت، نشان داد که اینان چه اندازه قوی، استوار بر خود و متفاوت می‌توانند باشند و خلاصه: چه اندازه واقعی و انسانی. از این‌که دیگران چه اندازه خواسته و کوشیده‌اند تا آنان را به زیر سلطه بگیرند.

گروینگ این‌ها را به نمایش گذاشته است. اگر دختران داستان گردن می‌نهادند به خواست دیگران، خیلی سدهی نوزدهمی می‌شد و غیرقابل باور برای دختران امروز. گروینگ از این رو گذاشته تا جو از خواهران‌اش بنویسد: تا به نسل نو امیدواری ببخشد که اگر بخواهی، می‌توانی بدون سازش به دست بیاوری. گروینگ، دمی جو را وادار به تردید کرده، وقتی از خواهرش امی می‌پرسد: چه کسی به چیز بی‌اهمیتی مثل دختران توجه دارد؟ اما پاسخ امی قوی و بی‌چون و چراست: با نوشتن درباره‌ی چیزی، آن را مهم می‌کنی.

زنان کوچک نامزدشش جایزه اسکار شده است.

فوریه ۲۰۲۰